

۲۰۳۵ مترو

نویسنده: دمیتری گلوخوفسکی

مترجم: فرید آذسن

توضیحات ابتدای کتاب:

این ترجمه با اجازه و رضایت مؤلف اثر به چاپ رسیده است.

With friendly permission by Dmitry Glukhovsky and
www.wiedling-litag.com

وبسایت مترجم: www.Azsan.ir



کتابسرای تندیس

فصل اول

اینجا مسکو است

— آرتیوم، این کار غدغنه.

— بازش کن. بهت می گم بازش کن.

— فرمانده ایستگاه بهمون گفت... گفت نباید به کسی اجازه‌ی خروج بدیم.

— فکر کردی با هالو طرفی؟ به کسی؟ کدوم کس؟ این کسی که می گی کی

هست؟

— دستور دستوره! ما باید از ایستگاه محافظت کنیم... در برابر تشعشعات رادیواکتیو.

این دستوره و من هم باید ازش اطاعت کنم. حالت نمی شه؟

— کی بهت این دستور رو داد؟ سوخای؟ حواست هست که ایشون پدرخونده‌ی

منه؟ زود باش، بازش کن.

— آرتیوم، به خاطر بی‌مبالاتی تو سر من می ره بالای دار...

— اگه تو نمی تونی، پس خودم بازش می کنم.

— الو... سانسِیج... بله، اینجا پست نگهبانیه... آرتیوم اینجاست... آرتیوم،

پسرخونده‌تون. الآن من باید باهاش چی کار کنم؟ بسیار خب، منتظر می مونیم.

— چغلی کردی؟ آفرین نیکیتسکا، واقعاً جاسوس خوبی هستی. حالا گم شو کنار!

من این چیزها حالیم نمی شه. تو که می دونی آخرش این در رو باز می کنم. می دونی که

امیرم بیرون!

ولی دو مرد شتابان از اتاق نگهبانی بیرون آمدند، راه آرتیوم را به طرف در سد کردند

و او را با ترحم و در کمال آرامش به گوشه‌ای هدایت کردند. آرتیوم که از شدت

خستگی طولانی مدت زیر چشم‌هایش گود افتاده بود — خستگی سفر روز قبل به روی